

اگر جورج اورول بود درباره فیس بوک چه فکر می کرد؟

نایجل واربرتون

سینا باستانی



۲۱ ژانویه به مناسبت هفتاد و پنجمین سالگرد درگذشت جورج اورول، یکی از بزرگ‌ترین نویسندگانمان، سکه دو پوندی تازه‌ای به بازار آمد. پشت این سکه، جمله مشهور کتاب ۱۹۸۴، «برادر بزرگ دارد تماشایتان می‌کند»، دور چیزی شبیه عنیه چشم بزرگی نوشته شده که در واقع جزئی است از لنز یک دوربین دیجیتال – عجب طراحی هوشمندانه‌ای!

پس از تصمیم کنار گذاشتن راستی آزمایی بیرونی پست‌های فیسبوک، کلمات «حقیقتی وجود داشت و ناحقیقتی» که دور لبه سکه حک شده‌اند در حکم مرثیه‌ای‌اند برای صداقت.

طراحی این سکه دوپهلوست. چنین می‌نماید که در عین بزرگداشت بینش دژشهری اورول، چشم سراسربین را نیز گرامی می‌دارد. آیا ضرابخانه سلطنتی خرابکار شده و سکه‌ای ضرب کرده که تصویری دارد که منتقد صریح مراقبت در روزگار کنونی است؟ آیا این نوشته اظهارنظری طعنه‌آمیز به الیگارش‌های تکنولوژی نظیر ایکس و فیسبوک و دهن کجی بی‌پرده‌شان به حقیقت است؟ به نظر بعید می‌رسد، اما در اینجا آن را چنین می‌خوانیم.

قدرت رسانه‌های دیجیتال تصویری که ترکیب شده‌اند با تکنولوژی تشخیص چهره و رایانه‌هایی که می‌توانند تقریباً در یک چشم به هم زدن حجم تصوراتپذیری از داده را پردازش کنند حتی در پیش‌بینی اورول هم نمی‌گنجید. راستی که در زمانه امکان‌های هولناک به‌سر می‌بریم.

هر تراکنش آنلاین، خرید دیجیتال، پیامک، سابقه پزشکی یا قدمی که برمی‌داریم، ردپای خوانایی بر جای می‌گذارد که کسی در جایی می‌تواند برای نشانه‌گیری ما به کارش برد. کسب و کارها داده‌های ما را می‌خواهند، مجرمان داده‌های

ما را می‌خواهند، دولت‌ها داده‌های ما را می‌خواهند. وقتی منافع کسب و کار و سیاست‌اقتدارگرایانه در جوار هم قرار می‌گیرند، چنانکه به‌نظر می‌رسد در ایالات متحد امروز چنین است، ممکن است به‌معنای واقعی کلمه هیچ جایی برای پنهان شدن باقی نماند.

برخی چینی‌ها همین حالا این وضع را حس می‌کنند. هنرمند چینی، آی وی وی، در سال ۲۰۱۱ مقامات چینی را به خشم آورد و به همین سبب ۸۱ روز زندانی شد. در این مدت از سوی دو نگهبان زندان که نوبتی با نگهبانان دیگر عوض می‌شدند، ۲۴ ساعت شبانه‌روز تحت نظر بود.

چه خواب بود، چه نشسته بود، چه زیر دوش یا روی کاسه مستراح، نگهبانان در این سو و آن سایش بودند و تماشایش می‌کردند. دوربینی در سلولش همه چیز را ضبط می‌کرد. این مراقبت شکنجه‌گرانه حتی از تلویزیون اتاق وینستون اسمیت در ۱۹۸۴ نیز شدیدتر بود.

حتی یک لحظه آن یازده و نیم هفته تنها نبود یا اجازه نداشت فراموش کند که تحت نظر است. پس از آزادی، آی وی وی، همان‌طور که انتظار می‌رفت، تجربه‌اش را کرد مصالح آفرینش هنری سیاسی تر. وب‌کم شخصی خود به نام «وی وی کم» را راه انداخت که روی خانه‌اش متمرکز بود: تقلیدی طنزگونه از آنچه در زندان تجربه کرده بود. مقامات، که خودشان ۱۵ دوربین در خانه‌اش کار گذاشته بودند، به سرعت ویوی کم را متوقف کردند. اما به همین آسانی می‌توان این دست هنر مفهومی را نابود کرد.

در اواخر قرن هجدهم، فیلسوف و مصلح اجتماعی، جرمی بنتام، طرح‌هایی برای پانوپتیکون کشید، زندانی که طراحی شد برای «آدم کردن و به راه راست آوردن سرکشان». این طرح به معدودی نگهبان در برجی مرکزی اجازه می‌داد که محکومان را در سلول‌هایی که از آن نقطه مشرف مشاهده‌پذیر بودند تحت نظر داشته باشند.

در سالن مطالعه دایره‌ای کتابخانه بریتانیا از طرح مشابهی استفاده شد. در این طرح ایستگاه دیده‌بان مرکزی به کتابداران امکان می‌داد خوانندگان را در «پره‌های» میزها که از همه طرف به آن می‌رسیدند زیر نظر بگیرند. در هر لحظه، زندانیان یا خوانندگان ممکن بود تحت نظر باشند – اما نمی‌توانستند از این بابت مطمئن باشند. بنتام باور داشت که امکان دیده شدن و مجازات شدن در صورت ارتکاب خطا کافی بود تا از کژرفتاری پیشگیری شود و زندانیان به عادت‌های بهتر روی آورند.

میشل فوکو در کتاب خود، انضباط و تنبیه (۱۹۷۷)، از استعاره پانوپتیکون برای اشاره به آنچه «جامعه انضباطی» نامید بهره برد، جامعه‌ای که اعضایش مناسبات قدرتی را که تحت کنترلش قرار دارند درونی می‌کنند. هرکسی که به این روش رؤیت‌پذیر شود، تبدیل به ناظر خود می‌شود و به ادعای فوکو فرد «مناسباتی را که در آن هر دو نقش را بازی

می کند در خود حک می کند؛ به مبدأ انقیاد خویش مبدل می شود». و در نهایت مردمان پلیس و کنترل کننده خویش می شوند.

همانطور که کاريسا و ليز فيلسوف در كتاب عالي اش حريم خصوصي قدرت است (۲۰۲۰) استدلال می کند مردمان عادی که داده هایشان اغلب بدون اینکه حتی متوجه شوند، دزدیده می شود، می توانند آزادی های مهمی را از دست بدهند. در بسیاری حیطه ها خطر در کمین است.

طرفه آنکه کسانی که می گویند «اگر چیزی برای پنهان کردن ندارید، پس چیزی برای از دست دادن ندارید»، بابت آنچه ممکن است بر سر داده ها بیاید، اینکه آنکه ممکن است به آنها دسترسی داشته باشد، و پیامدهای اجتماعی این اتفاق در مقیاس بزرگ به خود غره اند. یک عالم درز اطلاعات و دریغ از سر سوزنی تضمین امنیت. وقتی هم که قدرت به دست پوپولیست های اقتدارگرایی بیفتد که حتی زحمت پنهان کردن نیت خود برای خاموش کردن صدای منتقدان دموکراتیک را به خود نمی دهند، - اتفاقی که در سراسر جهان در حال رخ دادن است - اینان چه ابزاری بهتر از پانوپتیکون دیجیتال برای سرکوب می توانند در اختیار داشته باشند؟

پیوند با متن اصلی:

<https://www.theneweuropean.co.uk/everyday-philosophy-what-would-george-orwell-think-of-facebook/>

<https://prometheepub.com>